

از خاک تا جلال

درس ۱۱: نظام قربانی عهدعتیق

دکتر آر. سی. اسپرول

تقریباً سی سال پیش وقتی به عنوان استاد الهیات فلسفی در مدرسه‌ی الهیات کانول در فیلادلفیا کار می‌کردم، دعوت شدم که به یکی از کلیساهای محلی فیلادلفیا برم و درباره‌ی مفهوم عهد جدید سخنرانی کنم. نحوه‌ی تنظیم این مجموعه‌ی سخنرانی‌ها توسط کلیسا به این شکل بود که یک هفته قبل می‌خواستند یک معلم یهودی داشته باشند که درباره‌ی اصول عهد قدیم سخنرانی کند.

و قبل از اینکه به کلیسا برسم، با من تماس گرفتند و گفتند معلم یهودی مرخص شده و نمی‌تونه پیغامش رو بگه، پس از من خواستند پیغام رو عوض کنم و درباره‌ی رابطه‌ی بین عهد قدیم و عهد جدید صحبت کنم؛ و من سعی کردم با تمرکز بر طریقی که مسیح روی صلیب و با کفاره شدن، نظام قربانی عهدعتیق رو به تحقق رسوند، این کار رو انجام بدم. و در وسط این سخنرانی اتفاقی افتاد که هرگز پیش از اون در جلسه‌ی عمومی برای من اتفاق نیفتاده بود.

من درباره‌ی صلیب سخنرانی می‌کردم و اینکه مسیح اونجا برای ما لعنت شد، و یک نفر از حضار که در مورد تعلیم من خیلی مضطرب بود، در وسط سخنرانی که صدها نفر اونجا بودند، فریاد زد: "این بدوی و قبیح هست".

نمی‌دونستم چی کار کنم، اما مکث کردم. نمی‌تونستم کاری بکنم، جز اینکه مکث کنم و بگم: "چی گفتی؟" کاملاً می‌دونستم چی گفت، اما سعی می‌کردم حواسم رو جمع کنم. گفتم: "چی گفتی؟" او گفت: "گفتم این بدوی و قبیح هست." و من گفتم: "کاملاً درست میگی و قبول دارم که کل جلوه‌ی صلیب، بدوی و قبیح هست."

مخصوصاً دوست دارم با کلمه‌ی "بدوی" شروع کنم، چون وقتی به نظام آیینی عهدعتیق و نظام قربانی نگاه می‌کنیم که مردم حیوانات رو می‌کشند و خون و محتویات این حیوانات رو روی مذبح قربانی سوختنی تقدیم می‌کنند و غیره، و شما همه‌ی این آیین‌هایی رو که شامل بکارگیری خون و غیره هست، اجرا می‌کنید، این کاری هست که به ظاهر، بی تمدن و وحشی به نظر می‌رسه و قطعاً اصطلاح "بدوی" به خوبی کل این فرایند رو توصیف می‌کنه.

اما یکی از چیزهایی که باید درباره‌ی مسیحیت یهودی تاریخی درک کنیم، اینه که ایمانی که از پدران به ما رسیده، مذهب رازآلودی نیست که فقط توسط یک گروه نخبه‌ی ناستیکی درک بشه که اندیشمندان بسیار تعلیم یافته هستند. خدا می‌خواد پیغام نجات رو به ساده‌ترین شخص در این دنیا بده و طریقی که این نجات در عهدعتیق نشون داده میشه، بدوی هست، چون ما بدوی هستیم و باید به وضوح کل پیغام نجات رو درک کنیم.

و من گفتم: "مخصوصاً کلمه‌ی "قبیح" رو دوست دارم، چون کل قضیه‌ی کفار همنه." این رسیدگی به قباحت سرکشی انسان در برابر خداست. و من شک دارم که چیزی، در واقع، مطمئنم که چیزی در این سیاره دیده نشده که قبیح‌تر از عیسی ناصری در موقع آویخته شدن بر روی صلیب باشه، چون اون لحظه، در فضا و زمان، مسیح جمیع گناهان ما رو جمع کرد و بر خودش گرفت، و بعد از اینکه گناهان ما رو بر خودش گرفت، هر کار ناپاکی که کرده بودیم، به او نسبت داده شد؛ او مظهر قباحت بود.

معلومه که او خودش بی عیب و پاک بود، بدون لکه یا چین و چروک، اما وقتی گناه ما به او نسبت داده شد و به او منتقل شد و او برای ما لعنت شد، این قبیح بود؛ حتی آسمان‌ها تاریک شدند و خدا به او پشت کرد. او نتونست به این قباحت نگاه کنه.

این انجیله: اینکه خدا فروتنی کرده تا قباحت ما رو بپوشونه، گناهکاری ما رو بپوشونه؛ و همه‌ی اینها به طور برجسته در کل نظام قربانی که در عهدعتیق آغاز شد، نشون داده شده. ما انواع قربانی‌ها، انواع هدایا رو می‌بینیم: قربانی جرم، قربانی گناه، هدایای جناباندنی، هدایای سوختنی، هدایای غلات، هدایای حبوبات و انواع مختلف هدایا و قربانی‌هایی که بخش اساسی مذهب عهدعتیق هستند.

و دوباره، باب‌های آغازین کتاب لاویان، جزئیات خاصی رو میده که انواع مختلف قربانی‌ها رو تنظیم می‌کنه، اما چیزی که امروز می‌خوام بهش بپردازم، قلب و جان کل این نظام قربانی هست، چون اساساً دو چیز زیربنای این قربانی‌هایی هست که خدا مقرر می‌کنه و به قومش فرمان میده. یکی، جبران و دیگری تقدیسه.

از یک طرف، قربانی دادن رو دارید که همزمان به عنوان هدیه عرضه شد. اگه این سؤال اساسی رو بپرسیم: "پرستش چیست؟" و این سؤال رو از یکی مقدسین عهدعتیق بپرسیم، مطمئنم که جوابش چنین چیزیه: عنصر اصلی پرستش در زندگی ایماندار، هدیه یا قربانی ستایش هست.

و از اوایل عهدعتیق شروع میشه. ما داستان قربانی‌ها و هدایایی که توسط قائل و هابیل تقدیم شد، به یاد داریم و اینکه چقدر خدا از هدیه‌ی هابیل خشنود شد، اما هدیه‌ی قائل رو رد کرد؛

و به همین دلیل، قائل نسبت به برادرش پُر از خشم و غبطه و حسادت شد و بلند شد و او رو کُشت. اما قربانی هابیل از سر ایمان و ستایش و شکرگزاری به خدا تقدیم شد. اما از این حالت بدوی قربانی، کل نظام قربانی رشد کرد و بزرگ شد و مفهوم عمیق‌تری پیدا کرد تا قربانی‌هایی که آورده میشد، اصل جبران رو نشون می‌داد و همونطور که گفتم، جبران، در قلب و مرکز قربانی عهدعتیقه.

حالا ما دو کلمه رو غالباً در الهیات می‌شنویم که گاهی اوقات در موردش خطا می‌کنیم: جبران و فرو نشاندن غضب. اصطلاح جبران مربوط به برداشتن ناپاکی یا برداشتن گناهه. پس وقتی به عهدجدید نگاه می‌کنیم، به ما گفتند که روی صلیب، مسیح برای قومش جبران کرد. او گناهانشون رو برداشت و اونها رو بر خودش گرفت.

ما یادمونه که در روز کفاره، دو حیوان در عهدعتیق استفاده میشد. بره بی عیب که روی مذبح قربانی تقدیم میشد و بز عزازیل. وقتی بز عزازیل حاضر میشد، کاهن دستش رو پشت بز میذاشت که نمادی از انتقال گناهان قوم به پشت بز بود.

به همین دلیل بهش بز عزازیل می گفتند و ما از اصطلاح "بز عزازیل" برای کسی استفاده می کنیم که مثل این بز شده یا کسی که مسئول اشتباهاته. او مقصر میشه، حتی اگه کاری نکرده باشه. پس در روز کفاره، گناهان قوم به پشت بز منتقل میشد و بعد بز به خارج از اردوگاه فرستاده میشد، به تاریکی خارجی و دور از حضور خدا، به مکان تاریکی، به مکان ناپاکی؛ و گناهان به طور نمادین از حضور قوم خدا برداشته میشد. این مفهوم جبران هست.

این چیزی بود که یحیی تعمید دهنده در نظر داشت و "انگس دبی" رو در عهدجدید سرود، وقتی نزدیک شدن مسیح رو دید و گفت: "اینک برهی خدا که گناه جهان را برمی دارد."

چون مسیح، بره و بز عزازیل، وقتی گناهان ما رو بر خودش می گیره یا در خودش، گناهان ما رو جبران می کنه. اما مفهوم فرو نشانیدن غضب رو هم داریم و فرقی در پیشوند این کلمه هست. "اکس" یعنی "از چیزی" یا "از" و بعد افقی برداشتن یا چشم پوشی از گناه، گناه به تاریکی بیرون فرستاده میشه.

خداوند میگه: "به اندازه ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است." فرو نشانیدن غضب، بعد عمودی داره و مربوط به ایستادن در مقابل خداست. و ما کلمه "نیکبخت" رو از این می گیریم. و اینجا، فرو نشانیدن غضب، قربانی هست که به خدا تقدیم شده تا رضامندی او را در الزامات قدوسیت و عدالتش به جا بیااره. پس قربانیها در عهدعتیق، نمادی از ایدهی رضامندی خدا در انجام الزامات قدوسیت و عدالتش هستند تا خشم او کنار گذاشته بشه؛ پس این حالت عمودی و افقی رو داریم.

از یک طرف، عدالت خدا اجرا شد؛ از طرف دیگه، گناهان ما برداشته شد، همهی اینها در کار مسیح بر روی صلیب به اوج می رسند.

حالا کلید کل نظام قربانی در عهدعتیق، ایدهی جایگزینی هست. گاهی اوقات در رابطه با مرگ مسیح، دربارهی کفارهی نیابتی در عهدجدید صحبت می کنیم. خُب، ریشه و اساس ایدهی جایگزینی در نظام قربانی عهدعتیق هست. حالا وقتی قوم اسرائیل قربانی می آوردند و آیین هایی رو اجرا می کردند که در کتاب لاویان مقرر شده بود، قربانی های اصلی، شش عمل متفاوت یا شش قدم متفاوت داشتند که در این روند دنبال میشد. سه قدم اول توسط افراد عادی اسرائیل انجام میشد و بعد سه قدم آخر با کار کاهن انجام میشد، پس وقتی قربانی آورده میشد (به عنوان مثال، برای قربانی حیوانی، قربانی سوختنی) این شخص باید از دارایی شخصی خودش هدیه می داد.

یعنی اگه قربانی حیوانی بود، باید شما صاحب این حیوان می بودید. اگه هدیهی غلات یا حبوبات بود، باید از دارایی خودتون می بود. و این دارایی شخصی، مصداق یا نمایندهی شما می شد. پس شخص یهودی، بره یا بز یا قوچ یا هر

چیزی که بود، برای هدیه می‌آورد و اول از همه، دستش رو روی حیوان می‌داشت، همونطور که کاهن اعظم در روز کفاره با بز عزازیل این کار رو می‌کرد.

حالا اسرائیلی‌ها، فرداً دستشون رو روی این گوسفند یا قوچ یا هر چیزی که بود، می‌داشتند که نمادی از انتقال تصویر شخصی به این حیوان بود. بعد هدیه یا حیوان باید توسط صاحبش کشته میشد. و بعد از کشتن حیوان، قدم سوم این بود که باید اون رو پیش کاهن می‌برد. و بعد کاهن، خون حیوان رو برمی‌داشت و بر مکان‌های مقدس می‌پاشید و بعد حیوان رو بر مذبح قربانی تقدیم می‌کرد و بعد با تدارکات خاص، کاهن بخش‌های باقیمانده رو که قابل خوردن بود، می‌خورد. اما کل این فرایند شامل کُشتن، سوزاندن و خوردن بود.

حالا اصل عهدعتیق این بود: اینکه زندگی در خون بود، نه به خاطر اینکه یهودیان حالت کالبدشناسی بدوی یا درکی از نظام گردش خون داشتند. اونها هویت قطعی بین خون و زندگی تعیین نمی‌کردند. این یک رابطه‌ی نمادین بود.

من یادمه مبشر انگلیکن، جان گِست، یکبار در یک کنفرانسی گفت: "ما همیشه درباره‌ی خون عیسی و خون مسیح اینه و خون مسیح اونه، صحبت می‌کنیم، و او گفت: یک لحظه فکر کنید. فرض کنیم عیسی به این جهان اومد و دستش رو با میخ خراش داد؛ آیا این می‌تونست کار رو انجام بده؟ شما خون مسیح رو داشتید، اما آیا این برای اجرای الزاماتی که خدا برای کفاره‌ی نهایی داشت، کافی بود؟"

البته که نه! ایده‌ی ریختن خون، نمادی از تسلیم زندگی هست، چون جریمه‌ی گناه، مرگه، پس مرگ نیابتی لازمه تا این جریمه پرداخت بشه. پس فقط این نبود که حیوانات رو بکُشنند و خونش رو بردارند و بپاشند، بلکه ایده‌ی خون، نمادی از دادن کل زندگی حیوان بود.

حالا ما فهمیدیم که این هدایا و قربانی‌هایی که در عهدعتیق تقدیم میشد، یک نماد بود؛ که از کفاره‌ی برتری خبر می‌داد که در عمل نهایی نجات اتفاق می‌افتاد، وقتی مسیح خودش رو به عنوان قربانی کامل، یکبار برای همیشه تقدیم کرد.

و همانطور که نویسنده‌ی عبرانیان این نکته رو توضیح میده، این سؤال رو می‌پرسه: "آیا خون گاوها و بزها می‌تونه گناهان رو برداره؟" نه! معلومه که این حیوانات کافی نیستند که جایگزین کافی برای زندگی کسی باشند که نزد خدا گناهکار بود، اما همونطور که گفتم، ارزششون از اونجا میومد که نماد نجات دهنده‌ی موعودی بودند که بره‌ی بی‌عیبی بود که جانش رو به عنوان قربانی نهایی، یکبار برای همیشه می‌داد.

حالا من گفتم در این آیین، اول از همه، کُشتن بود و بعد سوزاندن، و سوزاندن بر روی مذبح قربانی، بخشی از تقدیم کردن یا هدیه به خدا بود. حالا معلومه که خدا نمی‌تونست این حیوانات رو بخوره و نیازی به اونها نداشت،

اما این ایده در اسرائیل بود که بویی که از سوختن این قربانی‌ها به آسمان می‌رفت، برای خدا شیرین و خوشایند و مطبوع بود، یعنی اگه قربانی‌ها با روح صحیح صبر و ایمان حقیقی تقدیم می‌شدند.

ما می‌دونیم که بعداً در اسرائیل، این قوم در حد نماگرایی یا آداب پرستی تنزل کردند و فقط حرکات ظاهری رو بدون ایمان و اشتیاق واقعی در دلشون برای توبه در برابر خدا یا تقدیم هدیه‌ی ستایش به او انجام می‌دادند، پس زمانی رسید که داوری خدا توسط انبیا اعلام شد و انبیا می‌گفتند: "بنابراین خداوند می‌فرماید، "من از عیده‌ای شما نفرت دارم. من از محفل‌های پرشکوه شما نفرت دارم، و هدایای شما به مشام من متعفن است."

به این تصویر و نماد رایحه نگاه کنید. کشف الایات خودتون رو بردارید و ببینید که چقدر این ایده در عهدجدید دیده میشه، جایکه قربانی‌های مقدسین به عنوان رایحه‌ی شیرین و خوشایند برای خداست. همه‌ی اینها در این ساختار پیچیده‌ی قربانی به طور نمادین نشون داده شده.

نهایتاً، خون پاشیده میشد. ما این رو به شکل عالی، همونطور که چند روز پیش گفتم، در پاشیدن خون بر تخت رحمت، در روز کفاره می‌بینیم و این پاشیدن خون بر مذبح یا تخت رحمت بود که انجام شد تا نماد مفهوم دیگه‌ای باشه که مربوط به قربانی بود، و این ایده‌ی پوشوندن بود. این موضوع پرشکوهی هست که از عهدعتیق میاد.

اگه یادتون باشه، در باغ عدن، در هنگام سقوط آدم و حوا، اولین احساس انسان نسبت به گناه و تقصیر، آگاهی از عربانی بود. خدا، آدم و حوا رو طوری آفریده بود که گفت، اونها رو مرد و زن آفرید، و اونها هر دو عریان بودند و شرمی نداشتند؛ اما به محض اینکه به شریعت خدا بی حرمتی کردند، به محض اینکه از فرمانش تخطی کردند، ناگهان حس شرمساری و حس شرم به خاطر عربانی‌شون بر اونها غلبه کرد.

و اگه این نمونه رو در عهدعتیق دنبال کنید، انواع منابعی رو پیدا می‌کنید که با این همراهه، و من گاهی اوقات این نکته رو توضیح دادم که اولین عمل نجات در عهدعتیق، زمانی هست که خدا از آسمان خم شد و گناه شرمسارکننده و شرم‌آور اولین والدین ما رو با ساختن لباسی از پوست پوشوند.

ما به داستان نوح فکر می‌کنیم که یکی از پسرانش او رو مسخره کرد و عربانی او رو آشکار کرد، و پسران دیگرش، عربانی پدرشون رو پوشوندند و برکت خدا رو به خاطر این کار دریافت کردند. پس در سراسر کتاب مقدس، نماد قربانی، نماد خون، به عنوان پوشش بکار میره، پوششی که گناه و شرارت ما رو از نگاه مقدس خدا می‌پوشونه. برای همین مسیح، ردای عدالت ما نامیده شده، چون خون او در عمل کامل و نهایی پوشش گناه قومش ریخته شد.